

## تاریخ پژوهی احمد اشرف\*

محسن لطف‌آبادی<sup>۱</sup>

### چکیده

در سال‌های اخیر، تحت تاثیر مراودات بیشتر علوم انسانی و اجتماعی با یکدیگر، شاهد باز شدن افق‌های جدیدی در مطالعات تاریخی هستیم که باعث شده است آثار بدیعی در این حوزه عرضه شود. اگرچه این آثار را صرفاً نمی‌توان تاریخی دانست، و تاریخ یک وجه آنهاست، اما آنچه که مهم است، پی بردن اهل تحقیق به نگرستی بعد تاریخی تحولات و پدیدارهاست. این موضوع نزد اهل تحقیق آشکار شده است که بدون توجه به بعد تاریخی پدیدارها نمی‌توان به درک کاملی از آنها رسید. آنها پدیده‌ها را نه به صورت منقطع و جدای از هم، بلکه از طریق زنجیره تسلسل و پیوستگی‌شان با هم به عنوان پدیده‌ای در حال «شدن» تا زمان کنونی بررسی می‌کنند. تحت تاثیر همین نگاه تاریخی، آنها در بررسی هر رویدادی، به ریشه و بستر شکل‌گیری آنها توجه زیادی داشته و دست به تفسیری تاریخی می‌زنند. یکی از این محققان احمد اشرف است که در نوشته حاضر، سبک تاریخ‌پژوهی و نوع مواجهه وی با تاریخ به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: احمد اشرف، تاریخ‌پژوهی، جامعه‌شناس تاریخ

## History Research of Ahmad Ashraf

Mohsen Lotfabadi<sup>2</sup>

### Abstract

In recent years, new horizons in historical studies are being opened through more interactions between humanities and social sciences, leading to the presentation of innovative works in this field. Although these works are not purely historical and history is only one aspect of them, it is important that researchers consider the historical aspect of the events. It is obvious that a comprehensive understanding of the events is not possible without considering their historical aspect. The researchers did not study the events individually, but they investigate them through their connecting chain as a "becoming" phenomenon. Due to this historical view, in studying each event, they focus on the basis and origin of the event and present a historical interpretation. This paper briefly discuss the historical research methodology used by one of these researchers, Ahmad Ashraf, and his deal with history.

**Keywords:** Ahmad Ashraf, History research, Historical sociologist.

\*. هسته اولیه این بحث در کلاس درس «تاریخ‌نگاری» جناب آقای دکتر قباد منصوربخت شکل گرفت، لذا از راهنمایی‌های ایشان بی‌اندازه سپاسگزارم. همچنین باید از جناب آقای دکتر محمدعلی اکبری نیز تشکر نمایم که انعکاس درس گفتارهای ایشان را در کلاس «جامعه‌شناسی تاریخی» به وضوح می‌توان در این نوشته دید.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

2. PHD Student of the History, Shahid Beheshti University. Email: mohsenlotfabadi@yahoo.com

## مقدمه

سرمشق حاکم بر تاریخ‌نویسی ایران تا پیش از جنبش مشروطه‌خواهی، سرمشقی سنتی یا کلاسیک بود. در این چهارچوب، مورخان حوادث سیاسی - نظامی و جنگ‌های مختلف و پراکنده (تاریخ سیاسی) را مورد توجه و اعتنا قرار داده و آنها را به شکل توصیفی در آثار خویش ثبت می‌کردند تا همسو با انگیزه‌های آنان، آینده‌گان از این رویدادها بی‌خبر نمانند؛ بنابراین، با این افق فکری، نمی‌توان سراغی از «تاریخ اجتماعی» در این آثار گرفت. در چهارچوب تاریخ‌نویسی کلاسیک، تاریخ همسو با سنت کلامی - دینی بود، و نگاه الهی - تقدیری در آثار این دوره غلبه داشت. این نوع تاریخ‌نگاری ویژگی‌های خاص خود را داشت که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تاریخ‌نویسی از بالا و نگارش زندگی شاهان و پیامبران، جزئی‌نگریستن به وقایع و پدیده‌ها، حوادث را در زمان خود دیدن، بی‌ارتباط بودن رویدادها به یکدیگر، عدم توجه به چرایی و طبیعتاً عدم تجزیه و تحلیل آنها اشاره کرد.

پس از شکل‌گیری جنبش مشروطه و آشنایی ایرانیان با تاریخ‌نگاری غربی، تاریخ‌نویسی در ایران به تدریج دگرگون شد و «تا حدودی» از سنت قدمایی فاصله و شکل و شمایل تاریخ‌پژوهی به خود گرفت. از نخستین کارها در این زمینه می‌توان به *تاریخ بیداری/ ایرانیان* ناظم الاسلام کرمانی، *تاریخ مشروطه* ملکزاده، *تاریخ مشروطه* احمد کسروی و غیره اشاره کرد که رگه‌هایی از تاریخ‌پژوهی - البته به شکلی کاملاً ساده و ابتدایی - در آن قابل مشاهده است. این آثار علاوه بر توجه به رخدادهای سیاسی، پژوهشی غیر سیاسی نیز بود، زیرا در لا به لای آنها، شاهد به صحنه آمدن توده مردم در جریان تاریخ‌نویسی هستیم و رخدادهای مرتبط با این گروه پرشمار نیز مورد ثبت و ضبط قرار گرفت. بعدها با روی کار آمدن دسته دیگری از مورخان و استنساخ و تصحیح متون قدیمی، این روند شدت بیشتری به خود گرفت.

با وجود اینکه سنت دیرینه تاریخ‌نویسی سیاست‌محور همچنان در محافل دانشگاهی و آکادمیک ما غالب است، اما در سال‌های اخیر با تعاملات بیشتر میان رشته‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی، شاهد باز شدن افق‌های تازه‌ای در عرصه تاریخ و تاریخ‌نگاری هستیم. شکل‌گیری این افق‌های تازه نه از سوی اهل تاریخ، بلکه از جانب علمای رشته‌های دیگر نظیر فلسفه، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی صورت گرفته است که دانش تاریخ را نزد همگان جذاب‌تر و در عین حال پرکاربردتر کرده است. آثار این دسته از اندیشمندان نه به سبک تاریخ‌نگاری‌های کلاسیک، تک‌نگاری و بررسی حوادث به صورت رویدادهای جزئی، پراکنده و

بی ارتباط به هم، بلکه در زمره کارهای تئوریک قرار دارد. بر این مبناء، این نویسندگان توجه خود را تنها معطوف به بازیگران تاریخ نمی‌کنند، بلکه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه مورد نظر نیز توجه دارند و با تاکید بر این ساختارها، تغییرات، روند حوادث و مسیر آهنگ آنها را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهند. به دلیل همین نگاه کلی، آثار آنها از قدرت تبیین کنندگی بالایی نیز برخوردار است. یکی از افراد برجسته‌ای که در این زمره قرار می‌گیرد، احمد اشرف است که در این نوشته سبک تاریخ پژوهی وی مورد بررسی قرار می‌گیرد. پیش از ورود به بحث، این نکته مهم را باید ذکر کرد که نگارنده قصد به ترازو کشیدن آراء و دیدگاه‌های اشرف را ندارد و قضوتی در این باب نخواهد کرد، بلکه سبک تاریخ پژوهی و نوع مواجهه وی با تاریخ را مورد بررسی قرار می‌دهد.

\*\*\*\*\*

آثار احمد اشرف را به دلیل نگاه چند بعدی وی، باید در زمره آثار «میان رشته‌ای» در علوم انسانی و اجتماعی قرار داد و او را باید به عنوان «جامعه‌شناس تاریخ پژوه» شناخت. میان رشته‌ای نگاه کردن به مسائل، در تک آثار اشرف نمایان است. از دیدگاه خود وی، مسأله امروز جامعه ایران این نیست که از دیدگاه جامعه شناسی یا تاریخ یا علوم سیاسی و یا دیگر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد، بلکه به اعتقاد وی، اگر محقق قصد پژوهش در ارتباط با جامعه ایران را دارد، باید نگاه بین رشته‌ای به آن داشته باشد و از تمام تحقیقات و نظریات در این حوزه‌ها استفاده کند.

به همین دلیل، اشرف با اینکه به لحاظ آکادمیک در رشته جامعه‌شناسی تحصیل کرده، اما در عرصه تاریخ نیز مطالعات فراوانی داشته و دارد و در سال‌های اخیر از افراد صاحب نظر در این حوزه‌ها می‌باشد و آثار فراوان و ارزشمندی را عرضه کرده است. از مهم‌ترین مباحثی که وی در آثار خویش پیرامون ایران بدان می‌پردازد، می‌توان به بحث طبقات اجتماعی، شهرنشینی، عدم شکل‌گیری سرمایه‌داری و به تبع آن عقب ماندگی، نظام ایلی - عشیرگی، سنت و مدرنیته، جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها، هویت و غیره اشاره کرد. یعنی موضوعات و مسائلی که دغدغه‌های ذهنی وی بوده و سال‌ها به مطالعه و پژوهش در ارتباط با آنها پرداخته و نظریات بدیعی را نیز ارائه کرده است.

۱) اشرف برخلاف بسیاری از مورخان کلاسیک که در گذشته محصور هستند و به حال و آینده توجهی ندارند، تحت تاثیر نگاه «مسأله محور» خود، دغدغه حال و آینده را دارد. وی در عین اینکه به گذشته می‌پردازد، به ارتباط آن با حال و آینده توجه دارد و می‌خواهد آنها را در هم

تلفیق کند. او به دنبال فهم «اکنون» است و برای این کار از «گذشته» کمک می‌گیرد و بستر و ریشه‌های تاریخی موضوعات موردنظر خود را به عنوان پدیده‌هایی در حال «شدن» بررسی می‌کند. مثلاً اشرف که دغدغه «توسعه و پیشرفت» را دارد، وقتی وضعیت حال را ترسیم می‌کند، می‌پرسد که در گذشته موانع رشد سرمایه‌داری در ایران چه بوده است؟<sup>۳</sup> یا هنگامی که مسأله هویت ایرانی در دوران کنونی را واری می‌کند که قرائت‌های مختلفی از آن صورت گرفته است، ذهن او به سراغ کیفیت هویت ایرانی در طول تاریخ (از همان دوران اولیه آن تا دوران کنونی) می‌رود و پیوستگی‌شان را تا به امروز مورد واکاوی قرار می‌دهد.<sup>۴</sup> یعنی نقطه عزیمت وی حال است و پرسشش را از حال می‌گیرد، اما می‌خواهد پاسخ آن را از تاریخ بگیرد. در واقع دغدغه اشرف این نیست که ببیند وقایع تاریخی صرفاً چگونه رخ داده‌اند، بلکه می‌خواهد ببیند این وقایع چرا رخ داده‌اند و آیا این وقایع با هم پیوستگی دارند و در آنها تداوم، استمرار و یا تکرار دیده می‌شود یا نه؟ در این شکل اشرف با طبقه‌بندی رویدادها، می‌آید یک «روند» یا «جریان» از جامعه ایران به دست می‌دهد و مسیر آهنگ تحولات تاریخی را بررسی می‌کند به این امید که در این کارش با جمع و تفریق کردن وقایع و امور، به ساخت یک «مدل کلی» برسد که در آن رابطه مبهم و حل نشده رویدادها و ساخت‌ها آشکار شوند. به همین دلیل آثار اشرف و محققانی از این دست بسیار جذاب و پرمعنا می‌شود و از نوشته تک‌نگاری جزئی که در آن وقایع «پراکنده، متغیر و جدا از هم» هستند، متمایز است. به راستی آیا می‌توان بدون توجه به بستر و ریشه‌های تحولات سیاسی و اجتماعی به شناخت کامل و همه‌جانبه‌ای از آنها رسید؟

۲) آثار اشرف را باید نوعی مواجهه از پایین به تاریخ به شمار آورد؛ به دلیل اینکه تاریخ را محصول تحولات اجتماعی می‌داند و می‌آید به «جامعه» ایران و «اجتماعات» درون آن می‌پردازد؛ به طبقات اجتماعی و توده مردم توجه می‌کند؛ به اصناف و تجار در جامعه شهری می‌پردازد؛ به گروه‌های ایلی و عشایری توجه می‌کند؛ شیوه‌های تولید روستایی، شهری و عشایری را مورد واکاوی قرار می‌دهد؛ جنبش‌ها و قیام‌های مردمی را در برابر استبداد و استعمار مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع با این نگره ذهنی، توجه اشرف به «فراستان و کارگزاران سیاسی» معطوف نمی‌شود، بلکه به طبقات «فرو دست» یا «توده مردم» یا به تعبیری دیگر

۳. نک: موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه (تهران: زمینه، ۱۳۵۹).

۴. نک: «هویت ایرانی»، مجله گفتگو، (شماره ۳، فروردین ۱۳۸۳)، ص ۲۶ - ۷.

«عوام» می‌پردازد و جایگاه و نقش آنها را در جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد. از این جهت آثار وی در زمره «تاریخ اجتماعی» نیز قرار گرفته و از تاریخ نگاری‌های نخبه گرایانه و سیاست محور فاصله می‌گیرد. از آنجا که متون تاریخی ما عمدتاً به نخبگان، بازیگران و حوادث سیاسی زمان خویش توجه کرده‌اند و به ندرت از عوام جامعه سخن گفته‌اند، از این حیث نیز اشرف با پیمودن راهی دشوار در بررسی این اقشار جامعه، بعد دیگر ارزشمندی کار خود را آشکار می‌سازد.

۳) اشرف به عنوان یک جامعه شناس تاریخ همانند دیگر هم‌مسلکان خویش، هم عنصر زمان و هم عنصر مکان را در آثارش دخیل می‌کند. یعنی هم برش زمانی می‌زند، به عنوان مثال می‌آید در اثر معروف خودش موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری ایران در دوره قاجاریه را بررسی می‌کند، و هم در مکان مشخصی - در اینجا ایران - مسأله موردنظر خود را مورد واکاوی قرار می‌دهد.<sup>۵</sup> در نوشته‌های دیگر اشرف نظیر مقاله معروفش «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»<sup>۶</sup> یا مقاله «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»<sup>۷</sup> و غیره نیز این ویژگی را می‌توان دید. به عبارت دیگر، لحاظ کردن عنصر زمانی و مکانی و فهم کردن پدیده‌ها در زمان و مکان، از ویژگی‌های جامعه شناسان تاریخ در دهه‌های اخیر است که در اثر اشرف نیز نمایان است. این ویژگی آنها را از جامعه شناسان کلاسیک که تحت تاثیر پوزیتیویسم گرایش به استنتاج قوانین کلی و جهان شمول داشتند، متمایز می‌کند. البته این نکته را نیز باید یادآور شد که اشرف گاهی اوقات در نوشته‌های خویش به اسلوب جامعه شناسان کلاسیک نیز نزدیک می‌شود که آن را باید نتیجه تحصیل وی در آمریکا و تأثیرش از مکاتب جامعه شناسی این کشور دانست.

۴) ویژگی دیگر سبک تاریخ‌پژوهی اشرف اینکه بخاطر نگاه ساختاری و نظام‌مند خویش به تاریخ ایران، «مدل» یا «قاعده و قانون» ارائه می‌دهد. به عنوان مثال به عقیده اشرف «هر» جامعه‌ای که نظام ایلی - قبیله‌ای بر آن حکم‌فرما باشد، با ناامنی دست به گریبان است و نظام ایلی را مساوی با ناامنی می‌داند. به زعم وی در «هیچ‌یک» از نظام‌های ایلی - قبیله‌ای که ناامنی را در خود دارند، اجتماعات شهری، تجار، اصناف و در نتیجه سرمایه‌داری جدید رشد

---

۵. نک: موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه.

۶. نک: «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی (شماره ۴، تابستان ۱۳۵۳)،

ص ۴۹ - ۷.

۷. نک: «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، (با همکاری علی بنو عزیز)، مجله راهبرد، ترجمه عماد افرغ (شماره

۲، زمستان ۱۳۷۲)، ص ۱۲۶ - ۱۰۲.

نمی‌کند و مردم‌سالاری یا دموکراسی در آن به وجود نمی‌آید. بنابراین، نتیجه می‌گیرد «چون» نظام ایران ایلی - قبیله‌ای بود و آنها در قدرت سیاسی ادغام و بر شیوه تولید شهری و روستایی سلطه یافتند، «پس» طبقه سرمایه‌دار بورژوا در آن برخلاف غرب رشد نکرد، چون رشد بورژوازی پیش شرط توسعه سرمایه‌داری است. در نتیجه عدم رشد نظام سرمایه‌داری در ایران، در آن جامعه مدنی و نظامی مبتنی بر مردم‌سالاری نیز به وجود نیامد. البته اشرف در کنار این عامل (سلطه عشایر)، عوامل دیگر نظیر نظارت گسترده دستگاه حکومتی و عمال دیوانی بر شهرها و انجمن‌های صنفی (عدم استقلال آنها برخلاف شهرهای غربی)، و همچنین وضعیت نیمه استعماری و تحولات اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی در شرایط سلطه استعماری (عامل خارجی) را نیز در به وجود آمدن نایمندی‌ها و در نتیجه عدم رشد سرمایه‌داری جدید در ایران مؤثر می‌داند.<sup>۸</sup>

۵) ویژگی دیگر آثار اشرف نگاه ساختاری وی است؛ امری که به زعم جامعه‌شناسان، طبیعت «مسائل اجتماعی» آن را ایجاب می‌کند، زیرا به زعم ایشان پدیده‌های اجتماعی به ذات ماهیت ساختاری دارند و حتی «مسائل فردی» را نیز در رابطه متقابل و پیوند با آن می‌بینند. اشرف در تک‌تک آثار خود در تلاش است تا ساختارهای آشکار و پنهان جامعه ایران را کشف و کنش‌های بازیگران را مطابق با آن تبیین کند. به عبارت ساده‌تر، وی رفتار کنشگران را در درون ساختارهای اجتماعی قرار می‌دهد، و ساخت را مقدم بر کنش می‌گیرد. نگاه ساختاری اشرف در همین نمونه قبلی، یعنی دیدگاه‌های وی در مورد عدم رشد بورژوازی و سرمایه‌داری جدید در ایران به وضوح نمایان است. یا هنگامی که در مقاله‌های خود در ارتباط شهرنشینی در ایران، ویژگی شهرها، مناسبات زندگی شهری با زندگی روستایی و همچنین روابط جامعه شهری با نظام جامعه بزرگتر که آن را دربر گرفته بود، را بررسی می‌کند، این نوع نگاه خود را آشکار می‌سازد.<sup>۹</sup>

در موارد زیادی اشرف در نوشته‌های خویش چنان گسترده به ساختارهای جامعه ایران توجه می‌کند که نقش کارگزار در آنها کم‌رنگ و حتی محو می‌شوند. نمونه بارز آن، دیدگاه‌های او درباره انقلاب اسلامی است که آن را در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت، طبقات و روش‌های بسیج

۸. نک: مواضع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، ص ۱۳۳ - ۱۲۶؛ همچنین: «نظام صنفی، جامعه

مدنی و دموکراسی در ایران»، مجله گفتگو (شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۵)، ص ۶ - ۵.

۹. نک: «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، ص ۴۹ - ۷؛ «شهرنشینی از دیدگاه جامعه

شناسی تاریخی»، مجله آرش (شماره ۲۵، مرداد ۱۳۶۲)، ص ۱۰۶ - ۹۴؛ «تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی

شهری در ایران»، مجله آرش (شماره ۲۶، شهریور ۱۳۶۲)، ص ۱۵۵ - ۱۳۲.

توده‌ها در انقلاب ایران» در کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*<sup>۱۰</sup> به منصفانه ظهور رسانده است. در این نوشته، او با نگاهی ساختاری از دو زاویه داخلی و خارجی سرنگونی حکومت پهلوی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی را تبیین می‌کند و همانند دیگر انقلاب‌ها، انقلاب ایران را متضمن «تعامل پویا میان حکومت، قدرت‌های خارجی و نیروهای عمده اجتماعی - سیاسی داخلی» می‌داند. بنا بر دیدگاه اشرف، از نظر داخلی، انقلاب ایران را نمی‌توان از لحاظ منافع و نقش، تنها با یک طبقه یا گروه اجتماعی توضیح داد. به عقیده وی نیروی پیش برنده انقلاب ایران، همانند دیگر انقلاب‌های جهان، معمولاً در ائتلافی متشکل از قشرهای گوناگون اجتماعی بوده است که با سلب شدن منافع و امتیازات خود تحت شرایط نوسازی شتاب آلود و «آشفته‌گی‌های اجتماعی» ناشی از آن، به آن پیوستند. به زعم اشرف سه گروه اجتماعی که در انقلاب ایران نقش اصلی را برعهده داشتند، عبارت بودند از: «علماء، روشنفکران جوان (عمدتاً دانشجویان و فرهنگیان) و بازاری‌ها (تجار، کسبه، پیشه‌وران و غیره)» که مدارس، دانشگاه‌ها، بازار و مساجد پایگاه آنان را تشکیل می‌داد. به گفته او، «دو قشر [اجتماعی] دیگر، طبقه متوسط جدید (عمدتاً کارکنان حقوق بگیر در بخش دولتی و اعضای حرفه‌های آزاد [از قبیل پزشکان، کلالی دادگستری، و غیره]، و طبقه کارگران صنعتی) تنها در مراحل بعدی انقلاب به آن پیوستند.» وی برای دهقانان در هیچ یک از مراحل انقلاب نقش چندانی قائل نیست. اشرف در تحلیل کیفی میزان سهم هریک از این گروه‌ها در جنبش مذکور، تحلیل کمی و آماری ارائه می‌دهد. از نظر وی، چهارچوب عقیدتی‌ای که این اقشار را به یکدیگر پیوند می‌داد، «اسلام» - البته با قرائت‌های مختلفی از آن توسط این گروه‌ها - بود.

از سوی دیگر مطابق دیدگاه اشرف، همانند انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین که عامل بین‌المللی نقش زیادی در زوال رژیم‌های کهن آن داشت، این عامل در وقوع انقلاب در ایران و شکاف در ساختارهای آن نیز اثرات بسیاری داشت. به نوشته خود وی «عدم وجود منازعات خارجی فرساینده در مورد ایران تا پیش از سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۵۶، اغلب ناظران را واداشته است که اهمیت «عامل خارجی» را در حدوث - یا طرح‌ریزی - انقلاب ایران نادیده بگیرند. آنچه این ناظران از فهم آن عاجز هستند، این است که در کشورهای وابسته همچون ایران زیر سلطه شاه،

---

۱۰. نک: *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران* (با همکاری علی بنو عزیز)، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی

هم نخبگان حاکم و هم رقبای سیاسی آنها به ویژه هنگام بحران‌های وخیم سیاسی، برای شکلی که اقدام‌ها یا بی‌تحرکی کشور حامی به خود بگیرند، اهمیت بسیاری قائل می‌شوند.» بنابراین، از دیدگاه اشرف «فشارهای خارجی نیز - خواه واقعی، خواه موهوم - نقش مؤثری ایفا کرد و اعتماد به نفس رژیم را در مواجهه کارآمد با مخالفان خود تضعیف کرد، و از آن طرف برای مخالفان «فرصت» آفرید تا توده‌ها را بسیج کنند.» اشرف در راستای این دیدگاه خویش اشاره می‌کند که در حین انقلاب «گروه‌های بین‌المللی حافظ حقوق بشر (به ویژه عفو بین‌الملل و کمیسیون بین‌المللی قضات) به طور پیگیرانه نقض حقوق بشر از جانب رژیم را فاش می‌ساختند. اعتراض بین‌المللی به [نقض] حقوق بشر در ایران، موضع جدید و فعالانه دولت آمریکا راجع به این موضوع، و اقدامات ناچیز شاه در آزادسازی [سیاسی]، مخالفان را ترغیب کرد تا به مبارزه شدیدی برای دستیابی به حقوق و آزادی‌های سیاسی بزنند.»

۶) ویژگی دیگر تاریخ‌پژوهی اشرف نگاه مقایسه‌ای - تطبیقی وی است؛ نگاهی که نتیجه گسترش علوم اجتماعی در سال‌های اخیر است و به علت پرکاربرد بودن آن، طرفداران زیادی میان جامعه شناسان پیدا کرده است. در بکارگیری چنین روشی خواه ناخواه مطالعه و شناخت تاریخ جهان ضروری است؛ امری که طبیعتاً باعث تقویت بنیان‌های هر کار تحقیقی می‌شود. اشرف به دلیل نگاه ساختاری خویش (توجه به ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران) و بررسی «روند و جریان» رویدادها و حوادث در ایران، چاره‌ای جز بکار گرفتن روش تطبیقی ندارد. البته مطرح کردن پرسش‌های کلان نیز ذهن دغدغه‌مند او را خواه ناخواه به سوی بکارگیری چنین روشی رهنمون می‌کند. اشرف در بسیاری از مباحث مورد بررسی‌اش در ارتباط با جامعه ایران، جوامع غربی را به عنوان نمونه‌ای جلوی دیدگان خود دارد و آنها را در «متن تاریخی‌شان» بررسی می‌کند. برای نمونه در یکی از همین موارد قبلی (بررسی روند شکل‌گیری سرمایه‌داری جدید صنعتی در ایران)، - در ابتدای کتاب *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری* - هنگامی که می‌خواهد از جایگاه تجار و اصناف در جامعه ایران و نقش آنها در تحولات اقتصادی و سیاسی، در سیر به دوران سرمایه‌داری صنعتی جدید طرح مسأله کند، ابتدا مصادیقی از جوامع دیگر می‌آورد و روند این تحولات را در ایران با آنها می‌سنجد. به عقیده اشرف «در انگلستان و فرانسه و آمریکا، تجار و اصناف نقش عمده‌ای در تعیین مسیر تحولات تاریخی و حرکت به سوی سرمایه‌داری صنعتی و مردم‌سالاری ایفا کرده‌اند؛ حال آنکه در آلمان (و همچنین در ژاپن) تحول جامعه از راه انقلاب از بالا و به استعانت حکومت‌های فاشیستی صورت گرفته است. تأمل در نقش در تجار در تحولات این کشورها نشان می‌دهد که اوضاع و احوال ماقبل صنعتی در شکل



گرفتن نقش طبقه سرمایه‌دار در تحولات سیاسی و اقتصادی تا حد زیادی مؤثر بوده است. از جمله شرایط مناسب برای شرکت فعالانه طبقه سرمایه‌دار در تحولات سیاسی و اقتصادی و استقرار مردم‌سالاری، استقلال تجار و اصناف در اجتماعات خودفرمان شهری و وجود امکانات عینی برای برقراری تعادل قوا میان نیروهای عمده اجتماعی یعنی دستگاه سلطنت، اشراف زمیندار و طبقه نواخته سرمایه‌دار و نیز واکنش مساعد زمینداران به کاربرد شیوه‌های سرمایه‌داری در تولیدات کشاورزی است.<sup>۱۱</sup> از سوی دیگر در ارتباط با ایران می‌نویسد: «تجار بزرگ کشور ما در این دوران حساس تاریخی [اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰] کوشش‌هایی به عمل آوردند تا رسالت تاریخی طبقاتی خود را در سیر تحولات اجتماعی تحقق بخشند و جامعه ایرانی را از دوران نیمه فئودالی و شبه آسیایی به دوران سرمایه‌داری و «شهری - صنعتی» جدید سوق دهند. با آنکه آنان در راه تحقق رسالت تاریخی خود کوشش‌های بسیار نمودند و به موفقیت‌هایی نیز نائل شدند - که دستاوردهای عمده آنان از نظر اقتصادی رشد مبادلات بازرگانی خارجی و از نظر سیاسی کوشش در راه ایجاد مشروطیت بود - لکن از دو جهت اساسی که یکی پیدایش سرمایه‌داری صنعتی و دیگری استقرار مردم‌سالاری (دمکراسی بورژوازی) است با ناکامی رو به رو شدند. چرا که استبداد داخلی همراه با ویژگی‌های شیوه‌های تولید در اجتماعات ایلی، شهری و روستایی از یکسو و استعمار خارجی از دیگر سوی مانع رشد سرمایه‌داری جدید صنعتی و تحقق رسالت تاریخی سرمایه‌داری ملی در کشور ما گردیدند.»<sup>۱۲</sup> یا هنگامی که اشرف به بحث هویت ایرانی در ادوار مختلف می‌پردازد، آن را با هویت جوامع غربی در همان ادوار تطبیق می‌دهد.<sup>۱۳</sup> در بحث شهرنشینی و مقایسه شهرهای اسلامی با شهرهای اروپایی در قرون وسطی و ویژگی و کارکرد هریک از آنها در این جوامع نیز به همین صورت عمل می‌کند.<sup>۱۴</sup> البته این نکته را نیز باید یادآور شد که اشرف مفاهیمی که در ارتباط با جوامع اروپایی بکار می‌گیرد را کاملاً به جامعه ایران تقلیل نمی‌دهد، بلکه به شرایط عینی و خصوصیات ویژه جامعه ایران نیز توجه دارد. به همین دلیل، ضمن شناخت و بررسی تئوری‌ها و مکاتب مختلف، عینک آنها را بر دیدگان خود در هنگام واکاوی جامعه ایران ندارد. همچنین این نکته مهم را نیز باید ذکر کرد که

۱۱. نک: *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، ص ۸ - ۷.

۱۲. نک: «هویت ایرانی»، ص ۲۶ - ۷.

۱۳. نک: «شهرنشینی از دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی»، ص ۱۰۶ - ۹۴؛ «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران

دوره اسلامی»، ص ۳۶ - ۳۵.

نگاه مقایسه‌ای - تطبیقی اشرف در برابر آثار جامعه‌شناسان تاریخ معروف غربی که با این روش کار می‌کنند - مانند کتاب *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی برینگتن مور* یا *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی* تدا اسکاچپل و غیره - چندان گسترده نیست و محدود به برخی مباحث کلی است.

۷) ویژگی دیگری که در کار اشرف برجسته است، بکارگیری ماهرانه مواد خام تاریخی (متون و اسناد) در آثار خویش است؛ موادی که پایه و مایه کار و تحلیل‌های وی را تشکیل می‌دهد. اشرف به لحاظ اینکه به جهت آکادمیک در رشته تاریخ تحصیل نکرده است، اما به لحاظ استفاده از متون تاریخی نمی‌توان نقدی به آثار او وارد کرد و از این جهت بی‌نظیر کار می‌کند، حتی بهتر از یک دانش آموخته تاریخ. اشرف خود به داشتن اطلاعات و تخصص لازم در زمینه تاریخ برای تحقیق در حوزه جامعه‌شناسی کاملاً واقف است و معتقد است اگر کسی قصد قلم‌فرسایی و نظریه‌ورزی در آن را داشته باشد باید با روش تحقیق تاریخی به خوبی آشنا و صلاحیت کافی در این زمینه را دارا باشد تا اثر وی از بنیه علمی و اصالت برخوردار شود.

به همین دلیل، اشرف کار خود را در جامعه‌شناسی جامعه گذشته ایران بر اسناد، مدارک و گزارش‌های تاریخی استوار کرده است. وی این ویژگی را در بسیاری از نوشته‌های خویش - چه مربوط به دوران میانه، چه مربوط به دوران معاصر تاریخ ایران - به منصفه ظهور رسانده است. برای نمونه هنگامی که طبقات اجتماعی ایران را در دوره میانه در کتاب *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران* مورد بررسی قرار می‌دهد، علاوه بر تحقیقات جدید، تمام متون اصلی تاریخی (عمومی و محلی)، ادبی، دینی، اندرنامه‌ای، سیاست‌نامه‌ای، جغرافیایی و غیره را زیر و رو می‌کند.<sup>۱۴</sup> در مقالات «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی» و «تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی شهری در ایران» نیز به همین صورت عمل می‌کند.<sup>۱۵</sup> در کنار این متون، در تحقیقات وی در ارتباط با دوران معاصر، باید به اسناد (منتشر شده و منتشر نشده)، روزنامه‌ها و خاطرات نیز اشاره کرد که در نوع خود بی‌نظیر است.

۱۴. نک: *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ص ۴۱ - ۱۱.

۱۵. نک: «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، ص ۴۹ - ۷؛ «تداوم برخی از ویژگی‌های

تاریخی زندگی شهری در ایران»، ص ۱۵۵ - ۱۳۲.

در بررسی تاریخ پژوهی احمد اشرف در نوشته حاضر، شماری آثار وی مورد مطالعه قرار گرفته، که بدین قرار است:

- موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: زمینه، ۱۳۵۹.
- طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران (با همکاری علی بنو عزیزی). ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۷.
- «هویت ایرانی». مجله گفتگو. شماره ۳. فروردین ۱۳۸۳. ص ۲۶ - ۷.
- «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». نامه علوم اجتماعی. شماره ۴. تابستان ۱۳۵۳. ص ۳۹ - ۷.
- «شهرنشینی از دیدگاه جامعه شناسی تاریخی». مجله آرش. شماره ۲۵. مرداد ۱۳۶۲. ص ۱۰۶ - ۹۴.
- «تداوم برخی از ویژگی‌های تاریخی زندگی شهری در ایران». مجله آرش. شماره ۲۶. شهریور ۱۳۶۲. ص ۱۵۵ - ۱۳۲.
- «نظام صنفی، جامعه مدنی و دموکراسی در ایران». مجله گفتگو. شماره ۱۴. زمستان ۱۳۷۵. ص ۴۸ - ۱۷.
- «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی». (با همکاری علی بنو عزیزی). مجله راهبرد. ترجمه عماد افرغ. شماره ۲. زمستان ۱۳۷۲. ص ۱۲۶ - ۱۰۲.